

**میخ دو سری که برای پهن کردن سفره استبداد تحمل نمی کنند**

## **مانورهای دولت جدید با دلارهای نفتی باد آورده**

استبداد و خودکامگی همیشه، در طول تاریخ با مضمونی که در زیر و به نقل از رضا شاه می خوانید آغاز شده و خودکامه نیز در همین کوچه بن بست آنقدر پیش رفته تا با سر به دیوار مقاومت مردم خورده و از پای افتاده است. گاه همراه با نظامی که بر راس آن بوده و گاه نظام مانده و خودکامه رفته است.

احمدشاه، که همیشه دستور بوده عکس های او یا منتشر نشود و یا اگر می شود مربوط به سن 12-13 سالگی او باشد(عکس های 21 سالگی او را بایگانی کرده اند) تا بچه ای تلقی شود که باید می رفت، شاید یگانه پادشاه دمکرات ایران بود. متاثر از فرهنگ فرانسه بود و در نظام فاسد و از هم پاشیده قاجاریه علم آزادی و دمکراسی را بلند کرده بود. آن نظام پوسیده تر و فاسدتر از آن بود که تحول را بتوان به آن وصله کرد. رضاخان از همین موقعیت استفاده کرد. ابتدا ارتش قزاقی ایران را بدست گرفت، سپس صدراعظم شد و پس از آن، همین جمله ای را خطاب به شاه دمکرات گفت که در زیر می خوانید: **میخ دو سر بر زمین فرو نمی رود!**

این آغاز یک خودکامگی جدید(سلطنت) بود و تمرکز قدرت در دست یک تن. ابتدا با فریب سیاسیون و مذهبیون برای نشستن بر "تخت" قدرت و سپس تصفیه و سرکوب توام با تسویه حساب های شخصی کسانی که او را بر تخت سلطنت نشانده بودند. آن را که حسابش پاک باشد، از محاسبه مردم باکش نیست؛ و خودکامگان همیشه حسابشان ناپاک بوده و از آزادی بدان دلیل وحشت داشته اند که در صورت تن دادن به آن، باید به مردم حساب پس بدهند. آنچه امروز در جمهوری اسلامی شاهد آن هستیم، همین است: تمرکز قدرت و استبداد گسترده تر!

اما، هیچ استبداد و تمرکز قدرتی به خودی خود معنا نمی دهد. استبداد و تمرکز قدرت نیز برای اهداف اقتصادی و سیاسی طبقات است، گرچه در ابتدا با بهانه ها و شعارهایی باشد که رهبر جمهوری اسلامی می دهد و یا سخنانی باشد که رئیس جمهور او می گوید. از دل این سخنان و شعارها بسیار زودتر از آنچه تصور شود، دفاع از ساختار اقتصادی- طبقاتی آشکار خواهد شد، که بی شک با منافع ملی و توده مردم ایران در تضاد است. داستان انتخابات مجلس هفتم و ریاست جمهوری نهم، همین داستان است. داستان تمرکز قدرت!

رئیس جمهور، فعلا صدراعظم بیت رهبری است، که حتی اختیارات نخست وزیر شاهنشاهی را نیز ندارد و در آن محدوده نیز قابل کنترل در مجلس نیست. او فعلا نماینده شورای فرماندهان سپاه و بیت رهبری است، تا تکلیف او در این شورا چه شود! این تکلیف نیز در اولین بحران ناگهانی اجتماعی، در تضاد بیت رهبری و شورای فرماندهان سپاه روشن خواهد شد. بدین ترتیب، هنوز گام آخر برداشته نشده است.

صف آرائی شاخه های سرمایه داری تجاری حاکم و سرمایه داری صنعتی تضعیف شده از یکسو و انفجارهای اجتماعی آینده، از سوی دیگر به این تضاد شتاب خواهد بخشید و تکلیف آن را روشن خواهد کرد. مهمترین و دقیق ترین سیاست در حال حاضر، میدان دادن به بروز و رشد این تضاد است، تا در اوج خود فرصت های نوینی را در حاکمیت فراهم آورد. فرصت هایی که خیز دوباره جنبش مردم کیفیت و سمت گیری آن را مشخص خواهد کرد.

در شعارها و ادعاهائی که رهبر و رئیس جمهور او می زند و می کند، ما کوچکترین تحولی در ساختار مافیائی اقتصاد کشور نمی بینیم و به همین جهت این حرف ها و شعارها عمدتاً متأثر از ثروت بادآورده ایست که به یمن افزایش قیمت نفت بدست آمده و به همین آسانی که باد آورد، باد هم خواهد برد. همانگونه که 8 سال جنگ با عراق، ثروت کشور را نابود کرد. نام مانور روی این ثروت بادآورده و شل کردن سر کیسه نفتی و برپائی "صندوق مهر و مهرورزی" در سراسر ایران برای پرداخت کمک مالی به نیازمندان، که خود کانون فساد اقتصادی-سیاسی جدیدی در جمهوری اسلامی خواهد شد، تحول در ساختار اقتصادی کشور نیست. همین نشانه کوچک در کنار عوامفریبی های دیگر دولت جدید برای هزینه زدائی دولت و در کنار مردم قرار داشتن دولت کافی است، تا دانسته شود هیچ تحول اساسی در کار نیست. اگر بود، بجای برپائی "صندوق مهر" که همان صندوق فقیرپروری است، حقوق عقب افتاده صدها هزار کارگر صنایع فلج شده ایران را دولت پرداخت می کرد و مبتکر شوراهای بازتولید صنایع را تشکیل می داد. فکری برای کشاورزی ایران و کوچ ادامه دار روستائیان به اطراف شهرهای بزرگ می کرد، واردات را به سود تولید داخلی محدود و باز هم محدود تر می کرد. روستائی صدقه نمی خواهد، آب و تراکتور و تضمین خرید محصولش را می خواهد. کارگران نیز کار و تضمین قانونی کار و حقوق متناسب با قیمت ها را می خواهد. در هیچیک از سخنان رهبر و رئیس جمهور او نشانه ای از این نیازهای واقعی و ملی یافت نمی شود. مملکتی که هنوز می تواند قربانی موج "وبا" شود، بمب اتم درمانش نیست. این آن درمانی است که حاکمیت فکر می کند با دراختیار داشتن آن نجات خواهد یافت. روضه و نوحه و مناجات نیز همانقدر بی نتیجه است که "صندوق مهر" در شهرهای ایران.

رضاشاه نیز با شعار مبارزه با فساد، ملوک الطوائفی، تحولات و مدرنیزه کردن کشور بر سرکار آمد و به همین بهانه خون ریخت و می رفت که ایران را در کام جنگ دوم جهانی چنان فرو برد که در پایان آن معلوم نبود ایران را فاتحان جنگ بر سر میز مذاکره چند پارچه می کردند.

اگر رضا شاه، با آن تمرکز قدرت که در جمله تاریخی اش خطاب به احمدشاه می خوانید توانست ساختار اقتصادی دوران خویش را تغییر دهد و خود به بزرگترین فنودال و زمین دار تبدیل نشود، از دل دولت به ظاهر یکدست کنونی و تابع بیت رهبری نیز تحول بیرون خواهد آمد و ساختار مافیائی-تجاری حاکم به ساختاری برای تولید ملی، ایجاد کار، رونق کشاورزی و... تبدیل خواهد شد.

با اولین توفان نفتی ( کاهش قیمت نفت، بمباران جنوب ایران و یا حتی تصرف مناطق مهم نفت خیز ایران...) این مانور نیز به ضد خود تبدیل خواهد شد. مردم ایران طی 27 سال گذشته انواع اقتصادهای اسلامی و مستضعف پناهی را دیده اند و با نتایج آن دست به گریبان اند. این مانورسیاسی را نیز مردم پشت سر خواهند گذاشت. بزودی زود!